

Central Asian Security; The New International Context, Roy Alison and Lena Jonson, Editors. Brookings/RIIA, 2001.

پس از فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند روسیه خواهد توانست سلطه مجدد خود را، بخصوص در قالب پیمانهای نظامی و امنیتی، در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بگسترده و بدین ترتیب این منطقه کماکان جزئی از حوزه استراتژیک تحت کنترل مسکو باقی بماند. همچنین، تصور می‌شد این منطقه اهمیت استراتژیک برای ایالات متحده آمریکا ندارد. از اواسط دهه ۹۰ نشانه‌هایی بروز کرد دال بر این که روسیه دیگر توان اقتصادی و امکانات گذشته را برای احیای سلطه در منطقه ندارد. طی این مدت، گسترش ناتو به سمت شرق و برنامه «مشارکت برای صلح» این سازمان همه کشورهای منطقه بجز ترکمنستان را به خود جذب کرد. از سوی دیگر، اهمیت روزافزون دریای خزر و منابع انرژی این حوزه، شرکتهای نفتی آمریکایی و اروپایی را متوجه منطقه ساخته و در پی آن دولت آمریکا نیز خود را درگیر مسایل خاص منطقه کرده است. در همین حال، قدرتهای منطقه‌ای ساکن منطقه، مانند چین، ایران و ترکیه، هر یک در پی تعریف منافع و اهداف خود در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی هستند.

تحولات مذکور این سؤال را پیش روی کارشناسان منطقه قرار داده است که امنیت آسیای مرکزی در دوران پس از شوروی چگونه خواهد بود و چه عواملی در شکل دادن به ترتیبات امنیتی در این منطقه مؤثرند بود. کتاب *امنیت آسیای مرکزی: بافت جدید بین‌المللی* به این موضوع می‌پردازد. این کتاب حاوی گزیده‌ای از مقالات ارائه شده در یک کنفرانس تخصصی است که در سپتامبر سال ۱۹۹۹ میلادی به همت

مؤسسه امور بین‌الملل سوئد^۱، مرکز مطالعات آسیا پاسیفیک و مجمع مطالعات آسیای مرکزی دانشگاه استکهلم، و گروه پژوهشهای صلح دانشگاه اوپسالا، و با همکاری گسترده مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل بریتانیا^۲ برگزار شده است. این کتاب به دو منظور فراهم آمده است: یکی بررسی چالشهای امنیتی جدید در آسیای مرکزی که به دنبال کاهش حضور روسیه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ در منطقه به وجود آمده است، و دیگری بررسی پیامدهای امنیتی ناشی از گسترش فزاینده روابط کشورهای آسیای مرکزی با قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی. کتاب توجه خاص بر بی‌ثباتی‌هایی دارد که می‌تواند موجب درگیری بین دولت‌ها شود. پیش‌فرض کتاب این است که اثر دخالت قدرتهای خارجی در منطقه بستگی به نوع تعامل آنها با دینامیسم درونی منطقه خواهد داشت و شکل‌گیری نظام استراتژیک آسیای مرکزی به نحوه برخورد قدرتهای منطقه‌ای با چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌آمده ارتباط خواهد داشت. سیاستهای قدرتهای خارجی که از آنها به عنوان قدرتهای منطقه‌ای یاد می‌شود، نیز در این کتاب مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. روابط جدید این قدرت‌ها با کشورهای منطقه ناشی از عوامل زیر است:

اشتراکات تاریخی و فرهنگی: این موضوع در روابط ترکیه با منطقه (بجز تاجیکستان)، نقش ایران در تاجیکستان، حضور روس‌ها در قزاقستان، و تجربه مشترک همه این کشورها در اتحاد شوروی منعکس است.

منافع اقتصادی: این موضوع به شکل تجارت، سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع انرژی (مانند تحول روابط ترانزیتی و اقتصادی بین ایران و ترکمنستان و قزاقستان، تجارت فزاینده چین با قزاقستان و قرقیزستان، حضور گسترده ترکیه و آمریکا در اقتصاد منطقه) نمایان شده است.

ملاحظات امنیتی: این امر تا حد زیادی به حضور نیروهای خارجی در آسیای مرکزی بستگی دارد. روسیه، چین و ایران همگی با کشورهای آسیای مرکزی مرزهای مشترک دارند و بدین ترتیب مستقیماً در تحولات آن ذینفع‌اند.

منافع استراتژیک: این امر ناشی از نگرش و برنامه‌های درازمدت هر یک از قدرتهای

1. Swedish Institute of International Affairs (SIIA)

2. Royal Institute of International Affairs (RIIA)

منطقه نسبت به آسیای مرکزی و نقشی است که برای خود در این منطقه تصور می‌کنند. یکی به دنبال حفظ وضع موجود است و دیگری در پی افزایش نفوذ خویش و سومی کوشش می‌کند از نفوذ رقیب در منطقه جلوگیری کند.

در فصل اول کتاب، لینایانسن و روی الیسون، ویراستاران علمی کتاب، چارچوبی نظری برای بررسی بحث مطرح می‌سازند که در آن متناسب با این که عوامل بیرونی و درونی منطقه هر یک گرایش به ستیزه و یا همکاری داشته باشند از تعامل آنها پیامدهای مختلف حاصل خواهد شد. مارتا بریل الکات، استاد دانشگاه کلگیت و عضو ارشد بنیاد صلح جهانی کارنگی در آمریکا، در فصل دوم کتاب با نام *آسیای مرکزی: میراث و درگیری‌های مشترک* به زمینه‌های بروز درگیری در منطقه اشاره می‌کند و بدین نتیجه می‌رسد که تبدیل آسیای مرکزی به منطقه‌ای بی‌ثبات بسیار محتمل است ولی اجتناب‌ناپذیر نیست. وی با برشمردن استراتژی‌های ملی متضادی که هر یک از کشورهای آسیای مرکزی در پیش گرفته‌اند معتقد است در صورتی که رقابت‌ها و تنش‌های موجود گسترش یابد منطقه را به بی‌ثباتی خواهد کشاند. این امر ناشی از آن است که این دولت‌های نوپا و آسیب‌پذیر در شرایطی که با مشکلات و بحران‌های سیاسی - اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند در صدد تحکیم ارکان دولتهای خویش‌اند. مشکلات روزافزون اجتماعی در این جوامع زمینه را برای رقابت بین قومیت‌های مختلف فراهم می‌کند و موجبات درگیری بین آنها را فراهم می‌سازد. به اعتقاد پروفیسور الکات، در چنین اوضاعی عدم تناسب مرزها با واقعیات قومی در این کشورها عامل بالقوه خطرناکی برای بروز درگیری‌ها است.

در فصل سوم با عنوان *اسلام در آسیای مرکزی*، الکسی مالاشنکو، استاد مؤسسه شرق‌شناسی مسکو و عضو ارشد بنیاد کارنگی در واشنگتن، نقش اسلام را در منطقه - هم به عنوان یک عامل همگرایی و هم به عنوان یک عامل واگرایی - بررسی می‌کند. او ضمن اشاره به این واقعیت که همه جوامع آسیای مرکزی جوامعی اسلامی هستند، اظهار می‌دارد که پس از فروپاشی شوروی اسلام نقشی در روابط بین این حکومت‌های جدید نداشت. رؤسای این دولت‌ها، به جز تاجیکستان، تأکید بر غیراسلامی بودن کشورهای خود داشتند. اما، به اعتقاد مالاشنکو، تسلط طالبان در سال ۱۹۹۶ میلادی ناگهان وضعیت را تغییر داد و اسلام افراطی به عاملی بسیار مهم در ملاحظات امنیتی منطقه تبدیل شد. پیروزی طالبان موجب افزایش ارتباط بین

گروه‌های اسلامی در منطقه گردید و در اثر آن اقتدار اسلام سیاسی ارتقا یافت و بدین ترتیب خطر اسلام افراطی به یک نگرانی مشترک بین دولت‌های منطقه تبدیل شد و دولت‌های مذکور، غیراز دولت ترکمنستان، اقدام به هماهنگ کردن سیاست‌ها و اقدامات خود در قبال فعالان مسلمان کردند. بروز خطر از جانب اسلام‌گرایان خود منجر به افزایش مجدد همکاری‌های روسیه در منطقه شد.

مالاشنکو روی آوردن نسل بعدی نخبگان این کشورها را به اسلام بعید نمی‌بیند، امری که بر روابط خارجی این کشورها تأثیر خواهد گذاشت و کشورهای اسلامی، بخصوص عربستان و پاکستان، را خوشنود خواهد ساخت. اما به اعتقاد او، نخبگان کشورهای آسیای مرکزی با نفوذ دولت‌های اسلامی مخالف خواهند بود و بیشتر به نوعی «اسلام ملی» گرایش نشان خواهند داد. روسیه نیز، در صورت به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان معتدل در منطقه، به ناچار سیاست واقع‌بینانه‌ای را در پیش خواهد گرفت و با آنها روابط دوستانه برقرار خواهد کرد.

موضوع استفاده از آب بین کشورهای حاشیه دریای آرال مورد اختلاف است. در فصل چهارم با عنوان آب در آسیای مرکزی: همکاری یا درگیری منطقه‌ای؟ ستیوارت هورزمن، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه شفیلد انگلستان، به مسأله آب در منطقه می‌پردازد و بر جدی بودن آن تأکید می‌ورزد، اما معتقد نیست که لزوماً اختلافات موجود به منازعات نظامی خواهد انجامید.

فصل پنجم کتاب به قلم لینا یانسن، پژوهشگر ارشد مؤسسه امور بین‌الملل سوئد، به موضوع روسیه و آسیای مرکزی اختصاص دارد. او به تحولات سیاست روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی در زمان نخست‌وزیری ایگور گایدرو و سپس بوریس یتسین و ولادیمیر پوتین می‌پردازد و آن را از جهات سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک بررسی می‌کند. او همچنین عامل تاجیک، عامل ازبک، و عامل طالبان را در منطقه مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نقش هریک از این سه عامل را در برهم زدن ثبات منطقه مطرح می‌سازد. یانسن معتقد است، با آن که دنیای خارج تصور می‌کرد روسیه دوباره نفوذ خود را در منطقه گسترش خواهد داد، نقش این کشور در منطقه پس از فروپاشی شوروی کاهش یافته است و بعید به نظر می‌رسد روسیه بتواند این وضعیت را تغییر دهد. روسیه کماکان یک قدرت منطقه‌ای مهم به حساب می‌آید، اما طی پنج تا ده سال آینده روسیه درگیر مسایل داخلی خود خواهد بود و باید به این قانع باشد که به عنوان

یکی از بازیگران منطقه نقشی در ایجاد نظام امنیتی جدید در آسیای مرکزی ایفا کند. در فصل ششم با نام *ایالات متحد و آسیای مرکزی*، استفان بلنک، استاد مطالعات امنیت ملی روسیه در کالج جنگ ارتش آمریکا، به موضوع *آمریکا در آسیای مرکزی* می‌پردازد. او معتقد است که علاقه آمریکا در منطقه کاملاً بر ملاحظات استراتژیک و حتی ژئوپلتیک استوار است. آمریکا با هدف افزایش نفوذ خود در منطقه حضور دارد و در این راه از تمام ابزارهای سنتی قدرت، مانند توان اقتصادی برتر، قدرت نظامی، و جذب منطقه در حوزه نظامی و اقتصادی غرب، بهره می‌جوید. بلنک آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر آن را منطقه منازعه بین روسیه و کشورهای غربی می‌داند و پیش‌بینی می‌کند با افزایش این رقابت، آمریکا و ناتو بیش از پیش در منطقه درگیر خواهند شد. او توان آمریکا را در ارائه تضمینی برای امنیت آسیای مرکزی به دوراز واقعیت می‌داند و معتقد است آمریکا توان برآورده کردن چنین خواسته‌ای را نخواهد داشت. گوانگ چنگ زینگ، معاون و استاد مؤسسه مطالعات اروپای شرقی، روسیه و آسیای مرکزی در آکادمی علوم اجتماعی چین، در فصل هفتم مقاله *چین و آسیای مرکزی*، عنوان می‌کند که چین بیش از همه به دنبال ایجاد ثبات در منطقه بوده است و بدین جهت ناآرامی‌های سین‌کیانگ تأثیری جدی بر سیاست چین در این منطقه داشته است. هم‌از این رو است که چین با اقدامات اعتمادسازی و ترک مخاصمه در مرز مشترک خود با قزاقستان و روسیه موافقت کرده است. این منطقه همچنین به مرکزی برای مبادلات تجاری بین چین و قزاقستان و قرقیزستان تبدیل شده است و این کشورها کم‌کم جذب حوزه اقتصادی چین می‌شوند.

فصل هشتم کتاب، با عنوان *ایران و آسیای مرکزی*، به همین موضوع اختصاص دارد و در آن آدموند هرتریک، استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه منچستر، سابقه فعالیت‌های ایران را از زمان فروپاشی شوروی بررسی می‌کند و می‌گوید اگرچه ایران در ابتدا به دنبال اهداف اسلامی در منطقه، بخصوص تاجیکستان، بود، اما اینک بیش از هر چیز به ثبات منطقه می‌اندیشد و در مذکرات بین جناح‌های درگیر در تاجیکستان نقشی مهم داشته است. امروزه ایران یک شریک اقتصادی مهم برای کشورهای آسیای مرکزی، بخصوص ترکمنستان، به حساب می‌آید و از طریق ترانزیت نفت نقشی روزافزون در حوزه انرژی ایفا خواهد کرد.

گرث وینرو، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه بیلگی استانبول، در فصل نهم به موضوع ترکیه و آسیای مرکزی می‌پردازد و سیاست‌ها و موقعیت آن کشور را در منطقه تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ترکیه در آغاز دهه ۱۹۹۰ اقداماتی بلندپروازانه در آسیای مرکزی انجام داد ولی نتوانست از عهده آن برآید. اما در سالهای اخیر ترکیه از جهت انتقال انرژی دریای خزر اهمیت بسیار برای کشورهای غربی یافته است زیرا از طریق این کشور می‌توان بدون نیاز به ایران و روسیه نفت را به بازارهای غربی منتقل کرد. همچنین عضویت ترکیه در ناتو این کشور را به عنوان رابط مهمی بین این سازمان و کشورهای منطقه مطرح ساخته است.

در فصل‌های پایانی کتاب روی الیسون می‌کوشد تصویری جامع از وضعیت امنیت در آسیای مرکزی ارائه دهد و می‌گوید که در این منطقه آغاز یک رقابت استراتژیک مشاهده می‌شود، رقابتی که در آن قدرتهای بزرگ، مانند آمریکا و روسیه و چین هر یک در پی کسب منافع برای خویش‌اند و در این میان برد هر یک از بازیگران با باخت سایرین همراه خواهد بود. بنابر تحلیل او، در آسیای مرکزی هم کشورهای منطقه و هم قدرتهای خارجی میل به درگیری دارند تا همکاری؛ و لذا خطر تکه‌تکه شدن منطقه و فرورفتن آن در منازعات گوناگون خطری جدی است و جلوگیری از چنین وضعیتی کوشش جدی این قدرتهای منطقه‌ای را می‌طلبد.

تحولات آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی بسیار گسترده و سریع بوده است. پیش‌بینی دقیق آینده این منطقه امری غیرممکن است. با این حال، کتاب امنیت آسیای مرکزی: بافت جدید بین‌المللی منبع بسیار مفیدی است برای شناخت عواملی که در شکل دادن وضعیت امنیتی، سیاسی، و اقتصادی نقشی اساسی دارند. با آن که مقالات کتاب قبل از تحولات اخیر در آمریکا و افغانستان نوشته شده است، با وجود برخی کاستی‌ها، تحلیل‌های آنها نشان از امکان بروز چنین تحولاتی داشت که خود حاکی از شناخت این تحلیل‌گران از وضعیت بسیار پیچیده آسیای مرکزی است. مجموعه مقالات این کتاب تصویری روشن از ابعاد مختلف موضوع امنیت در آسیای مرکزی ارائه می‌دهد.

دکتر فرهاد عطایی